

مطالعه تطبیقی مدخلیت «شریعت» در «رستگاری» از منظر مسیحیت و اسلام

اکرم اقدسی¹، رقیه عبدی²

مقاله بنیادی
fundamental
Article

چکیده

هدف: هدف از این نوشتار، بررسی تطبیقی مدخلیت «شریعت» در «رستگاری» از منظر مسیحیت و اسلام و واکاوی ضرورت عمل به احکام و پایبندی به مناسک در نیل به رستگاری در این ادیان بود. **روش:** در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری استفاده شده و داده‌ها مبتنی بر منابع علمی معتبر، ارزیابی و تحلیل شده است. **یافته‌ها:** بر خلاف باور عده‌ای که از روی جهل یا از سر عمد، قائل به رفع تکلیف شرعی در آیین مسیحیت و حتی اسلام‌اند، شریعت ضرورتی گزینناپذیر در نیل به رستگاری است. در دین مسیحیت، حضرت مسیح(ع) هرگز شریعت را طرد نکرد، اما مؤلفه‌های دین را نیز منحصر در احکام تشریحی ندانست؛ گویی مسیح یک شخص طریقت‌مدار متشرع است. در دین اسلام نیز همه مراتب دین (شریعت، طریقت و حقیقت) در یک سطح بوده و شریعت تنها یک طریق لحاظ شده است و نه تمام دین؛ که اگر مورد صیانت قرار نگیرد یا در حفظ آن تسامح و تساهلی رخ دهد، سایر مراتب در معرض فساد و نابودی قرار می‌گیرند و رستگاری محقق نخواهد شد. **نتیجه‌گیری:** تأکید بر شریعت در کتب مقدس هر یک از ادیان مورد مطالعه، در یک سطح قرار ندارد؛ اما تحقق رستگاری و نجات، به طور حتم منوط به فهم حقیقت دین و عمل به شریعت آنهاست.

واژگان کلیدی: مسیحیت، اسلام، شریعت، رستگاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دریافت مقاله: 99/12/20، تصویب نهایی 00/04/02.

1. دکترای ادیان و عرفان، استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملارد. ملارد، ایران(نویسنده مسئول) / نشانی: ملارد؛ بلوار رسول اکرم، بلوار شهید مرشدی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملارد / شماره: 02165412972 / Email: a.aqdasi@yahoo.com
2. دکترای مذاهب کلامی، استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.

الف) مقدمه

آنچه در گفتمان عمومی جامعه مسیحیت و سایر جوامع همچون جوامع اسلامی بروز و ظهور دارد، فقدان شریعت و مناسک در این آیین است؛ که فهمی غلط از دورنمای مسیحیت و منطق مسیح می‌باشد. در این پژوهش، دین مسیحیت همان ایدئولوژی شخص مسیح (ع) است که در فرازهایی از عهد جدید انعکاس یافته است. در این فرازها شاهد وجود «شریعت» و سفارش اَکَیْدِر به آن توسط عیسی (ع) هستیم. گرچه از منظر «پولس»¹ و دیگران، تسامحی صورت گرفت و حتی فراتر از آن، شریعت از حوزه رستگاری خارج شد؛ اما به تدریج اعمال دیگری جایگزین مناسک الهی شدند که تلویحاً در صدد پر کردن خلأ شریعت الهی با شریعت بشری بودند. در اسلام و در کتاب آسمانی آن، «شریعت» و معنای باطنی آن در یک سطح قرار دارند و با تفسیر و تأویل صحیح می‌توان به لحن طریقت‌مدارانه آیات الاحکام قرآن دست یافت. همین تهییج بر انجام مناسک و سفارش به درک فلسفه و حکمت آن از ناحیه خداوند، نگارنده را بر آن داشت تا بحث ضرورت اعمال شرعی را به صورت اجمالی از عهد جدید و قرآن استخراج کند تا فصل الخطابی باشد برای آن دسته از کسانی که پوسته دین را وقعی نمی‌نهند و مدعی رفع تکالیف شرعیه‌اند.

ب) مفهوم‌شناسی

1. شریعت

شریعت در لغت، راهی است در کناره رودخانه که دستیابی به آب را آسان می‌سازد (ابن منظور، 1416، ج 7: 86؛ تهانوی، 1967: 61.751) و در اصطلاح، لایه ظاهری و پوسته دین را گویند. در واقع؛ همان اوامر و نواهی الهی در قالب بایدها و نبایدهاست (شفیعی کدکی، 1386: 63.64) که در لایه ظاهر متناسب با ابعاد طبیعی و مادی انسانها و خصوصیات فردی و قومی افراد و با توجه به مقتضیات زمان و مکان تکثر می‌یابد. به عبارت دیگر؛ شریعت همان راه و طریق دین است که سبب رستگاری انسانها می‌شود و خداوند به عنوان یک رحمت عام، آن را از طریق پیامبران برای مردم فرستاد و عمل به آن نه تنها برای رسیدن به فضایل معنوی و کمالات لازم است، بلکه لازمه بهتر زیستن و نظم یافتن زندگی دنیوی انسان نیز می‌باشد و در مراحل تربیت معنوی و عرفانی، اولین و زیربنایی‌ترین مرتبه به شمار می‌آید. در اهمیت شریعت همین بس که از لایه‌های باطنی دین محافظت می‌کند و برای رسیدن به مقصود باید از هر گزندی مصون بماند.

1. Paul

2. نجات و رستگاری

در لغت به معنای خلاصی، آزادی و رهایی یافتن است و در اصطلاح، بازگشت به فطرت الهی، نقطه مطلوب و آرمانی هر دیندار سالک است که در هر دینی تعابیر متفاوتی دارد.

یک) نجات از دیدگاه مسیحیت: فهم مسئله نجات در دیدگاه مسیحیان، با انسان‌شناسی پیوند خورده است. از منظر مسیحیان، آدم با گناه و تمرد از دستور الهی، گرفتار گناه بزرگ شد. این گناه با ذات او عجین شد و از درگاه خدا رانده و به زمین تبعید شد. این هبوط موجب شد که انسان نتواند به سرشت پاک و الهی خود برگردد. قبح مسئله آنقدر زیاد است که تطهیر سرشت انسان از گناه ذاتی، از عهده «شریعت» بر نمی‌آید. این نکته از مباحث مهم و کلیدی در اندیشه مسیحیت است که با شریعت و مناسک ظاهری نمی‌توان از اسارت گناه اولیه آزاد شد. از این رو، مهم‌ترین عوامل نجات، «ایمان و فداء» است و از «گناه و شریعت» به عنوان موانع نجات نام برده شده است (کنستابل، 2009: 30؛ رساله اول پطرس، 1: 18-19). از این رو، منظور مسیحیان از عبادت، تحصیل نجات و بخشش گناهان نیست؛ بلکه بخشش از طرف خدا رایگان به انسان عطا می‌شود، به شرطی که به مسیح ایمان آورند (میلر، 1918: 51، 65؛ رومیان، 7: 8-9). البته اندیشه مسیح، متفاوت از اندیشه مسیحیان است که از منظر فکری و عملی او، نجات همان رسیدن به قرب الی الله است که از طریق «شریعت» و «طریقت» دین میسور می‌شود.

دو) نجات از دیدگاه اسلام: نجات در اسلام، رسیدن به مقام «خلیفه‌اللهی» است که درک آن از عهده پیامبران، اولیا و برگزیدگان خواص به نحو تشکیکی برمی‌آید و در لسان عرفا به آن «حقیقت» می‌گویند (سَمی، 1369: 487؛ هجویری، 1383: 560)؛ در قرآن نیز با عناوین «فوز» و «فلاح» آمده است (اعلی: 17-14؛ مجادله: 22؛ بقره: 5؛ لقمان: 5). حصول این مرتبه؛ یعنی نجات از تمام آلام و عذابهای روحانی و جسمانی عالم دنیا و عقبی، که عوامل آن؛ ایمان، عمل صالح، توبه و شفاعت و موانع آن؛ گناه، کفر، شرک و نفاق شمرده شده است.

اساساً تفاوت ادیان الهی در اصل دیانت نیست، بلکه تفاوت آنها در مذاهب و شرایع است. به همین علت، خداوند در قرآن کریم از واژه «دیان» استفاده نکرده و همه جا از دین به صورت مفرد آن سخن رفته است که همه دینداران ادیان آسمانی، آرزوی وصال به این ساحت ربوبی را در سر می‌پرورانند.

ج) پیشینه

پژوهشگران و اندیشمندان بسیاری به مطالعه در بُعد تشریح و رستگاری در مسیحیت و اسلام پرداخته‌اند. صادق‌نیا (1381) پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان «جایگاه شریعت در عهدین و قرآن» در این موضوع نگاشته است. وی همچنین در حوزه شریعت مسیح، مقالاتی را به رشته تحریر درآورده است؛ از جمله: «مسیح و شریعت موسوی» (صادق‌نیا، 1384) و «پولس و شریعت» (همو، 1384). هاشمی (1389) در مقاله «شریعت در مسیحیت»، به تشریح «شریعت» در مسیحیت پرداخته است. آقائوری (1381) در مقاله «تصوف و شریعت»، عرفان و شریعت را در دین اسلام بررسی کرده است. زرین کوب (1374) در «مثنوی معنوی: شریعت و طریقت»، به بررسی شریعت و طریقت در مثنوی معنوی پرداخته است. سلیمانیان (1394) در مقاله «در نسبت شریعت و عرفان»، به نقد رویارویی شریعت و عرفان پرداخته است. مظاهری (1392) در «چگونگی پیوند شریعت با طریقت و حقیقت از طریق آیات و روایات»، رابطه شریعت با طریقت و حقیقت را در آیات و روایات بررسی کرده است. امامی (1386) در مقاله «نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه نجات مسیحی»، مسئله نجات را در دو دین مقایسه کرده است.

اما بحث از مدخلیت «شریعت» و عمل به ظواهر و مناسک دین در مسئله «نجات و رستگاری»، به صورت خاص مورد توجه این اندیشمندان نبوده است. وجود این خلأ، نگارندگان را بر آن داشت تا مطالعه‌ای تطبیقی در اطراف این مسئله در اسلام و مسیحیت انجام دهند.

د) چارچوب نظری

انحرافات‌ای که بر آیینها و مکاتب مختلف عارض می‌شود، معمولاً محصول افراط یا تفریط‌های سابق بر آنان است. به اذعان همه ادیان توحیدی، جایگاه ویژه‌ای برای شریعت و مناسک در امر رستگاری مفروض شده است. حذف شریعت از فرایند نجات، انحرافی است که در پی افراط و تفریط‌های دینی نمایان می‌شود. چنانچه مسیحیت پولسی در پاسخ به یهودیت شریعت‌مدار متعصب شکل گرفت؛ به نحوی که دیگر نجات را در شریعت و عمل به آن نمی‌یافت، بلکه آن را در ایمان به عیسی مسیح و باور به تصلیب جسم و زنده شدن به روح می‌دید. در اسلام نیز مرجئه در واکنش به تصلب و تحجر خوارج شکل گرفت؛ یا عده‌ای از عرفا و صوفیه در مواجهه با متنسکان خشکه‌مقدس، دست از شریعت برداشتند و صرف یقین را عامل رستگاری مردمان انگاشتند.

در ادامه، برای درک اهمیت و فهم ضرورت این پژوهش، ابتدا پیشینه تحریف در مسیحیت و مکاتب اسلامی را مرور کرده، سپس در چارچوب نظری ترسیم شده، به مسئله مدخلیت شریعت در رستگاری در اسلام و مسیحیت می‌پردازیم.

1. پولس و شریعت پولسی

«پولس» یک فریسی متعصب است که هرگز نتوانسته بود عیسی را درک کند و در حقیقت، هر آنچه درباره عیسی می‌دانست، از عامه مردم فراگرفته بود (کانگ،¹ 1994: 17). وی پس از عیسی (ع)، مؤثرترین چهره‌ای است که در مجموعه عهد جدید از او سخن به میان آمده است. او بعد از شهودی که به زعم خودش بر وی مکشوف شد، با برگزیده‌ترین حواریون مسیح (پطرس² و برنابا³) در باب شریعت مخالفت کرد و کوشید تا آیین مسیح را به سویی بکشاند که پیوندش با شریعت موسی (ع) تا حدود زیادی بگسلد. علل این رهیافت را می‌توان در موارد ذیل احصا کرد. ظاهرگرایی و ریاکاری کاهنان یهود از یک سو (رومان، 2: 24-21) و نگاه قومیتی در مسئله دینداری و انحصاری دانستن استفاده از فیض هدایت مسیح توسط یهودیان (غلاطیان، 2: 15-11) و سختگیری آنان در عمل به احکام و ظواهر شریعت (از جمله ختنه (لوقا، 2: 21) از سوی دیگر، باعث شد که پولس بتواند با طرح آیینی که در آن شریعت اعمال نفی می‌شد، بسیاری از مردم (مسیحیان یهودی) و به خصوص غیر یهودیان را به سوی خود جذب کند. به طور عمده، تعلیم پولس درباره «آمرزیدگی نجات از طریق ایمان»⁴ در واکنش و در مخالفت با یهودیت شریعت‌محور تعبیر می‌شود که دستیابی به رستگاری را تنها بر اساس تلاشهای بشری ممکن می‌دانست. (دان،⁵ 1998: 336)

پولس معتقد بود شریعت موسوی تا پیش از آن لحظه تاریخی، شریعت هدف بود؛ اما پس از آن مکاشفه، تبدیل به شریعت وسیله شد و از این رو، می‌توان از آن به «لالا» تعبیر کرد (غلاطیان، 3: 24). به دنبال این تغییر رویکرد، رویکرد پولس در زمینه نجات نیز تغییر کرد؛ چنانکه دیگر نجات را در شریعت و عمل به آن نمی‌یافت، بلکه آن را در ایمان به عیسی مسیح و باور به تصلیب جسم و زنده شدن به روح می‌دید (اوتلی،⁶ 1998: 84). اینها و عوامل دیگر، آیین شریعت‌مدارانه و توحیدی مسیح را با غفلت از آن نگاه کمال‌گرایانه، به ضد خودش تبدیل کرد و در تاریخ ثبت شد.

2. فرقه مرجئه

مرجئه به عنوان یکی از اولین جریانهای مذهبی سیاسی جهان اسلام، در واکنش به تعصبات و سختگیری‌های خوارج و اختلاف آنها با شیعه به وجود آمد. خوارج که از گروه‌های تندروی جامعه به حساب می‌آمدند؛ خلیفه‌ای را که مرتکب گناه کبیره می‌شد، از جرگه مسلمانان خارج می‌دانسته و علیه او حکم جهاد صادر می‌کردند (رضازاده لنگرودی، 1363: 155). یکی از مهم‌ترین عقاید کلامی مرجئه، توحید است؛

1. Kung

2. Petrus

3. Bernabas

4. Justification by Faith

5. Dunn

6. Utley

60 ♦ مطالعه تطبیقی مدخلیت «شریعت» در «رستگاری» از منظر مسیحیت و اسلام

به معنای ایمان به خدا و شناخت یگانگی او، که نقطه مقابل آن کفر به معنای عدم شناخت است. مرجئیان معتقدند ایمان از عمل جداست و ایمان صرفاً شناخت خدا و دوستی و خضوع در مقابل اوست (بغدادی، 1367: 147؛ شهرستانی، 1362، ج 1: 181). آنها معتقدند همه چیز بستگی به ایمان دارد؛ اگر ایمان درست باشد، عمل نکردن به آن زیان نمی‌رساند (رضازاده لنگرودی، 1363: 148)؛ همان‌طور که عمل بی‌ایمان نیز سودمند نیست. از دیگر عقاید آنها، «منزلت بین المنزلتین» است که همان چگونگی وضعیت مرتکب کبیره است. مرجئه در مقابل خوارج اعلام داشتند مرتکب گناه کبیره، با وجود فسق و فجور، مؤمن است (جعفریان، 1371: 77-80). «مرجئه خالصه» بر این باورند که فرد فقط کافی است شهادتین را بگوید و خدا را قبول داشته باشد؛ اما اینکه چه اعمالی انجام می‌دهد، مهم نیست. در حقیقت؛ نباید با او کاری داشت و هر کاری که انجام می‌دهد، نباید به وی اعتراض کرد و کار او را به خدا وا گذاشت و خدا بهتر می‌تواند در کار او قضاوت کند. (عطوان، 1371: 101، 105)

3. عرفا و شبهه سقوط تکلیف

از نخستین روزهای شکل‌گیری تصوف اسلامی، حقیقت دین و ابزار تحصیل آن، همواره محل جدال و ستیز صوفیان و مشرّعان بوده است؛ به نحوی که همواره یکدیگر را تخطئه می‌کرده‌اند. از این منظر که برخی از اندک صوفیان، شریعت و طریقت و حقیقت را امتداد یک خط می‌دانند؛ یعنی پس از گذر از جاده شریعت و رسیدن به طریقت، دیگر حرکت در جاده شریعت را تمام شده می‌دانند؛ همان‌گونه که پس از رسیدن به حقیقت، طی طریقت نیز پایان یافته است. اما بسیاری از عرفا این سه را سه خط موازی دانسته، حرکت هر سه را با هم لازم می‌دانند. به دیگر سخن؛ شریعت، پوسته این خط و طریقت، زیربنای آن است و حقیقت، هدف و مقصد آن و این سه نمی‌توانند از هم جدا شوند. (آقا حسینی و سنجر، بی تا: 209)

با نگاهی کلی به آثار عرفانی درباره سقوط تکلیف، به معانی مختلفی برمی‌خوریم. گروهی که به نوعی به بحث سقوط تکلیف در مرحله خاصی از مراحل سیر و سلوک معتقدند و از دید خود، آن را امری ممکن می‌شمارند؛ مدعی‌اند که ساقط شدن تکلیف نزد آنان هرگز به معنای مخالفت با شرع یا بی‌اعتنایی به شرع از سوی عارف نیست؛ بلکه بر این باورند سالک در مرحله‌ای از مراحل سیر و سلوک خود به حالت فنا می‌رسد و گرفتار جذبه یا بیخودی می‌شود و چون در این حالات از آگاهی و تعقل خارج می‌شود، تکلیف شامل حال او نمی‌شود (بژی، 1366: 516-517). در مجموع، عرفای حقیقی به شریعت سخت پایبند بودند و عمل به آن را نه تنها از آداب سیر و سلوک، بلکه شرط مسلمانی دانسته و متابعت شرع را سبب قرب انسان به حق تعالی دانسته‌اند.

متابعت برآمده از عقل و وحی، دال بر ضرورت اعتدال و میانه‌روی در امور زندگی دینداران است و هرگونه زاویه‌ای از این اعتدال، منجر به انحراف خواهد شد و تبعاً در تحقق اهداف آن دین و مکتب، اخلال ایجاد می‌کند.

هـ) ضرورت شریعت در مسیحیت و اسلام

1. شریعت در مسیحیت از منظر عهد جدید و عیسی (ع)

از آنجا که مسیحیت به تبع شریعت‌مداری خشک و متعصبانه یهودیت از یک سو و تحریفهای ایجاد شده در آن از سوی دیگر شکل گرفت، این سؤال را با خود همراه کرد که آیا مسیحیت، شریعت نوین بود یا یهودیت اصلاح‌شده؟ به این پرسش، سه پاسخ با رویکردهای متفاوت داده شده است. در رویکرد اول، عیسی (ع) درصدد پایه‌ریزی حکمی یا فرمانی برنیامده (یاپرس، 1373: 27)؛ بلکه بنیانگذار مذهبی با رویکرد اخلاقی است که بر مبنای فرامین شریعت قرار ندارد؛ بر این اساس، سخن گفتن از موضع قدرت یا خلق معجزاتش، به سبب خاضع کردن مردم در برابر فرامین الهی نبوده، بلکه درصدد این بوده است که توجه آن قوم را برای شنیدن رفتارهای اخلاق‌مدارانه برانگیزاند. (مگل، 1380: 40)

در رویکرد دوم و به دنبال آموزش اخلاق، هرگز نمی‌توان مقررات تشریحی و ایجابی مسیح را نادیده گرفت. آنان می‌گویند: «شریعت یکی از آموزه‌های مسیح است، ولی بسان اخلاق و تقوا، از ذاتیات آنها شمرده نمی‌شود». (همان)

در رویکرد سوم، شریعت مانند اخلاق و تقوا، از اصول اولیه و ذاتیات آموزه‌های مسیح است؛ چندان که گاه برای شریعت اهمیتی بیش از اخلاق بیان می‌دارند (همان: 41). «هر کس یک میصوه [یکی از فرمانهای شریعت] را کامل کند، خدا به او سود می‌رساند و روزگارش را دراز می‌کند و او را وارث زمین می‌سازد و هر کس یک میصوه را انجام ندهد، به زیان او تمام خواهد شد و روزگارش دراز نخواهد بود و وارث زمین نخواهد شد» (میشنا، قیدوشن 1: 10). از این رو، ابتدا باید ضرورت شریعت در مسیحیت و تأکیدات حضرت مسیح (ع) بر آن را بررسی کرد؛ سپس به مسئله اصلاح شریعت موسوی اشاراتی داشت و در نهایت، رستگاری و کارکرد شریعت را در تحصیل آن از دیدگاه مسیح (ع) واکاوی کرد.

یک) تأکید مسیح (ع) بر ضرورت تداوم عمل به شریعت موسوی

مسیح بیان کرده است که هرگز فرستاده نشده تا تعالیم انبیای گذشته را دگرگون کند و اصول آموزشهای پیامبران خدا را باطل سازد؛ همان‌گونه که در موعظه روی کوه می‌خوانیم: «گمان مبرید که آمده‌ام تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل کنم، بلکه تا تمام کنم؛ زیرا هرآینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه‌ای یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی

62 ♦ مطالعه تطبیقی مدخلیت «شریعت» در «رستگاری» از منظر مسیحیت و اسلام

از این احکام کوچک‌ترین را بشکنند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که به عمل آورد و تعلیم کند، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد؛ زیرا به شما می‌گویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد» (متی، 5: 17-20). این جملات، بدون کمترین نیاز به تأویل و تفسیر، حکایت از آن دارند که عیسی هرگز در صدد آوردن شریعتی تازه و نفی شریعت موسوی نبوده است (الغالی، 1995، ج 14: 77؛ متی، 5: 18-19؛ لوقا، 17: 17؛ متی، 19: 16-19)؛ بلکه عمدتاً با فرقه فریسیان که مبلغان احکام شرعی تورات بودند، مشاجرات فراوانی داشته است. جای تعجب اینجاست که مسیح در راه تأکید بر شریعت تورات به یاران خود اعلام می‌کند که با همه اختلافی که با فریسیان دارند، باید آنچه آنها می‌گویند اطاعت کنند: «آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده، گفت: کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند؛ پس آنچه به شما گویند نگاه دارید و بجا آورید» (متی، 23: 1-4) و عجیب‌تر زمانی است که به پیروانش سفارش می‌کند که در زمینه عمل به شریعت، حتی از یک فریسی عمل‌گراتر باشند (برومیلی، 1988، 3: 85). «لیکن مثل اعمال ایشان مکنید؛ زیرا می‌گویند و نمی‌کنند» (متی، 23: 4)

برای اثبات این دعوی که عیسی فردی شریعت‌مدار بوده است، به فرازهایی از اناجیل همونا استناد می‌شود: «شخصی آمد وی (مسیح) را گفت: ای استاد نیکو! چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟ وی را گفت: از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط! لیکن اگر بخواهی داخل حیات جاودانی شوی، احکام را ننگه دار. گفت کدام احکام؟ عیسی گفت: قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار» (متی، 19: 17-18؛ مرقس، 10: 17-18؛ لوقا، 18: 18-19). عیسی نه تنها چگونگی دعا کردن، بلکه الفاظ عبادت را نیز یاد می‌داد: «و چون عبادت کنی، مانند ریاکاران مباش؛ زیرا خوش دارند که در کنایس و گوشه‌های کوچه‌ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشان را ببینند. هرآینه به شما می‌گویم اجر خود را تحصیل کرده‌اند. اما تو چون عبادت کنی به حجره خود داخل شو و در را بسته، پدر خود را که در نهان است، عبادت نما؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد» (متی، 6: 13-5). این قبیل گزارشها که در اناجیل به فراوانی یافت می‌شود، نشانگر آن است که عیسی مانند دیگر بندگان صالح خدا، به درگاه او آداب عبودیت می‌گزارده و رسم بندگی بجا می‌آورده است.

تاریخ نیز مؤید آن است که جماعت اولیه مسیحی در سایه تأکیدات فراوان عیسی (ع) بر انجام اعمال تشریحی و التزام به شریعت موسوی، جماعتی شریعت‌مدار بوده (شیلی، 1992: 194) و تنها تمایزشان از سایر یهودیان، این بوده است که مسیحا بودن عیسی را باور داشتند. (ویور، 1381: 101)

63 اکرِم اقدسِی و رقیه عبِدی

چنانکه تأکید بر عمل به آیین یهود در رساله «پولس به یعقوب» تجلی یافته است: «آن برادر خداوند در اورشلیم که به تورات عمل می‌کرد. وی ضمن توصیه‌های خویش در این باب، به ابراهیم نیم‌نگاهی می‌اندازد، در مخالفت با پولس که در دفاع از رستگار شدن به وسیله ایمان، به وی مثال زده بود. ای برادران من، چه سود دارد اگر کسی گوید ایمان دارم وقتی که عمل ندارد؟ آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد؟ پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزینه باشد و کسی از شما به او بگوید: به سلامتی بروید و گرم و سیر شوید، لیکن ما محتاج بدن را به ایشان ندهید، چه نفع دارد! همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد، در خود مرده است. ... آیا پدر ما ابراهیم به اعمال رستگار شمرده نشد وقتی که پسر خود اسحاق را به قربانگاه گذرانید؟ می‌بینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال کامل شد.» (2:14-24)

نقد مسیح بر شریعت‌مداری صرف یهودیان، به ویژه کاتبان و فریسیان، منجر به اصلاح شریعت موسوی شد. عبارات «شنیده‌اید که به اولین گفته شد ... لیکن من به شما می‌گویم...» در باب پنجم انجیل متی، از شماره 21 به بعد بارها تکرار شده و سرآغاز نوعی نواندیشی عیسی به شریعت موسوی است: «ایامده‌ام تا باطل کنم، بلکه تا تمام کنم.» (متی، 5:17)

وجه دیگری که از سخنان حضرت قابل استنباط است، این است که طبق تورات رفتار کردن، تا قبل از ظهور مسیح بوده است و بعد از آن باید به ملکوت خدا بشارت داده شود: «تورات و انبیا تا به یحیی بود و از آن وقت بشارت به ملکوت خدا داده می‌شود و هر کس به جد و جهد داخل آن می‌شود.» اما دقیقاً به دنبال این سخنان چنین آمده: «اما آسان‌تر است که آسمان و زمین زایل شود از آنکه یک نقطه از تورات ساقط شود» (لوقا، 16:17). احتمالاً موارد فوق یا تأکید بر امور اخلاقی است یا بر فرض صحت، اصلاح برخی احکام و تشریح احکام جدیدی است که بر مبنای همان شریعت قبلی استوار است.

در واقع؛ محبت‌مداری پایه احکام عیسی (ع) است، آنجا که می‌گوید: «... اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید و بعد از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.» فیلیپ به وی گفت: «ای آقا! پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است.» عیسی (ع) بدو گفت: «ای فیلیپ! در این مدت با شما بوده‌ام. کسی که مرا دید، پدر را دیده. پس چگونه می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟ آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنهایی که من به شما می‌گویم، از خود نمی‌گویم؛ لیکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند» و در ادامه می‌گوید: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید. ... هر که احکام مرا نگه دارد و آنها را حفظ کند، آن است که مرا محبت می‌کند و آن که مرا محبت می‌کند، پدر من او را محبت خواهد کرد و من او را محبت خواهم کرد و خود را به او ظاهر خواهم ساخت...» (یوحنا، 14:13-7). مسیح در مرقس (12:28-34) از این زیربنای فکری پرده برمی‌دارد. حال این وضعی که مسیح در صدد اصلاح آن برآمده است چیست؟ و چگونه به اکمال آن می‌پردازد؟

دو شریعت و رستگاری از منظر مسیح (ع)

کندوکاو در آموزه‌های عیسی (ع) نشان می‌دهد که شریعت‌مداری صرف موسوی که مورد نقد مسیح قرار گرفت، برای رسانیدن انسان به رستگاری کفایت نمی‌کند؛ بلکه برای نایل شدن به «ملکوت» آسمانها باید در عرض شریعت، طریق دیگر را نیز پیشه قرار داد (پارکر، 1380: 87). او می‌گوید: «وای بر شما، ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعناع و شبت و زیره را عُشر می‌دهید و اعظم احکام شریعت؛ یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده‌اید. می‌بایست آنها را بجا آورده، اینها را نیز ترک نکرده باشید. ای راهنمایان کور که پشه را صافی می‌کنید، ولی شتر را می‌بلعید! وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار...» (متی، 23: 23-28)

او در موضعی دیگر و در پاسخ به جوانی که در پی وصول به ملکوت آسمانهاست، می‌گوید: «احکام را می‌دانی؛ زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر و مادر خود را حرمت دار» (مرقس، 10: 18-19). اما جوان قانع نشده و با اظهار به نتیجه ندادن این توصیه‌ها برای رسیدن به رستگاری، می‌گوید: «ای استاد! این همه را از طفولیت نگاه داشتم» (همان: 20). عیسی (ع) به وی نگرسته، او را محبت کرد و گفت: «تو را یک چیز ناقص است؛ برو آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت؛ آنگاه بیا و صلیب را بردار و مرا پیروی کن» (همان: 21). این گفتگوی کوتاه عیسی (ع) با جوان، نشان‌دهنده آن است که شریعت گرچه در نگاه وی و حتی آن جوان پرسشگر، در رساندن آدمی به سعادت و رستگاری لازم است، ولی کافی نیست. (صادق‌نیا، 1384: 38-39)

در واقع؛ مخالفت عیسای شریعت‌مدار و مطیع فرامین الهی، با ریاکاری کاهنان و عالمان بی‌عمل بود؛ نه با عمل به نفس شریعت. عیسی (ع) به جماعت خود خطاب کرد: «کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند، پس آنچه به شما گویند نگاه دارید و بجا آورید، اما مثل اعمال ایشان مکنید؛ زیرا می‌گویند و نمی‌کنند» (متی، 23: 7-1)

در جای دیگر، خطاب به علمای یهود عرضه داشتند: «شما خود کلیدهای معرفت را در دست دارید، اما وارد آن نمی‌شوید» (لوقا، 11: 52). این تعبیر نیز می‌تواند نشانه‌ای از تأیید شریعت موسوی و نفی انحرافات آن باشد. در ماجرای دیگر، ایشان به فردی که گرفتار بیماری برص بود، پس از شفا یافتن دستور داد که به طریق شریعت موسی، هدیه شفا خود را بپردازد (لوقا، 5: 12-14) و در جای دیگر (لوقا، 10: 25-28) از حکایتی دیگر گزارش می‌دهد.

در واقع؛ شریعت در نگاه مسیح، کمترین خواست خدا از آدمی است و نه غایت و سقف آن؛ به همین دلیل است که می‌گوید: «گفته شده است که هر کس که مرتکب قتل شود محکوم به مرگ است؛ اما من می‌گویم هر کس در قلب خود نسبت به برادر خویش چشمگین باشد سزاوار حکم شود» (متی، 5: 21). از منظر عیسی، گرچه در شریعت موسوی انحصاراً برای ارتکاب قتل حکم صادر شده، اما فکر قتل و صفت خشم

65 **◆** اکرم اقدسی و رقیه عبدی

را نمی‌توان از نهی خالی دانست. اینجاست که از نقص شریعت پرده برداشته می‌شود. او به پیروان خود می‌آموزد که نمی‌توان خلأهای اخلاقی را تحت پوشش اعمال و مناسک ظاهری نادیده انگاشت (باسپرس، 1373: 47) و هشدار می‌دهد که اگر مانند فریسیان رفتار کنند، به ملکوت آسمان راه نخواهد یافت (متی، 23: 20:5). وی بر آن است تا اعلام کند که انجام اعمال تشریحی نباید آدمی را گرفتار عجب کند و به این خیال خام اندازد که هر آنچه خوبی است بجا آورده و به رضایت الهی دست یافته است (کارپتر، 1357: 85). در واقع؛ شریعت و انجام اعمال شرعی را با طریقت پیوند می‌زند. به تعبیری؛ اگر شریعت با القای روح و معنا همراه باشد، به حقیقت رهنمون می‌سازد؛ در صورتی که به طریقت منهای شریعت هیچ اشاره‌ای نشده است.

البته نکته اینجاست که اگر عمیق‌نگریسته شود، می‌توان با دغدغه مسیح همراه شد؛ که افزودن حکم یا احکامی به مجموعه شریعت پیشین نمی‌تواند از ضعف آن بکاهد؛ زیرا حکم جدید هم مثل احکام پیشین به رفتار بیرونی آدمیان توجه دارد. از این رو، بدون هیچ تردیدی بیگانگی از تفکرانی که مسیح التزام به آنها را سفارش می‌کرد، برای رسیدن به رستگاری کاملاً مشهود و قابل صحه گذاشتن است. (صادق‌نیا، 1384: 40)

برخی از مفسران معتقدند که تکامل شریعت موسوی در شخصیت مسیح نهفته است؛ بدین معنا که مسیح و ظهور او تحقق وعده‌های تورات و پیامبران بنی‌اسرائیل است و به همین دلیل، کمال آنهاست (بنکرتن، 1980: 74). البته این تفسیر هیچ بازتابی در سخنان مسیح ندارد و وی نیز در هیچ کلامی خود را چنین معرفی نکرده است. اگر مکمل بودن شخص مسیح برای شریعت، سیره عملی او لحاظ شود؛ در این صورت با این گفته‌های مسیح تأیید خواهد شد: «بیاید نزد من ای تمام زحمت‌کشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید؛ زیرا حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛ زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک» (متی، 11: 28-30)

مسیح این مطلب را به کسانی توصیه می‌کند که خود شریعت‌مدارند. تعبیر «گرانباران» اشاره به کسانی است که بار گران شریعت را بر دوش دارند. بر این اساس، مسیح یوغ خود و پیروی از خود را به عنوان مکمل شریعت به آنان توصیه کرد و این می‌تواند به معنای مکمل بودن مسیح برای شریعت باشد (برومیلی، 1988: 3: 86). اما همان‌طور که اشاره شد، در پاسخ به جوانی که به دنبال ملکوت آسمانی بود، ابتدا انجام تمام اعمال شرعی را سفارش می‌کند و سپس می‌افزاید: «و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن» (مرقس، 10: 21). در واقع؛ این پیروی، تکمیل تأثیر شریعت بر حوزه فکر و اندیشه است. (فرانس، 1990: 43)

به طور خلاصه باید گفت فریسیان و کاتبان، دو فرقه مهم از جماعت بنی‌اسرائیل، نماینده تفکری‌اند که مسیح در پی نقد آنان است. مسیح گاه آنان را متهم می‌کرد که میل و خواست خود را بر احکام موسوی مقدم داشته‌اند و به همین دلیل است که می‌گوید: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته است، کنده شود» (متی، 15: 13) و گاه آنان را متهم می‌کند که صرفاً با زبان خود به شریعت موسوی پایبندند، نه با دل و

66 ♦ مطالعه تطبیقیِ مدخلیتِ «شریعت» در «رستگاری» از منظر مسیحیت و اسلام

جان خود؛ و به همین منظور به گفته‌ای از اشعیا استدلال می‌کند که: «این مردم با زبان خود به من احترام می‌نهند، اما دلشان از من دور است» (متی، 8: 15). گاه این دو فرقه را به ریاکاری متهم می‌کند؛ ریاکارانی که «بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنند و از درون آلوده‌اند» (متی، 23: 25) و «چون گورهای سفید شده‌اند که بیرونشان نیکوست و در درون پر از آلودگی‌ها و نجاسات‌اند» (متی، 23: 27). او در این عبارات تند و صریح، گام به گام در پی بیان رویکرد تازه‌ای به شریعت است؛ رویکردی که انجام اعمال شرعی به قوت خود باقی است، اما با انجام صرف و تهی از روح و معنا به انسان تکامل نمی‌بخشد.

2. شریعت از منظر اسلام

وجود آیاتی با عنوان آیات الاحکام در قرآن، دلیل قاطعی بر شریعت‌مداری دین اسلام است؛ با این حال می‌توان حداقل شش دلیل به شرح ذیل برای تبیین ضرورت شریعت در اسلام استناد کرد.

یک) تأکید قرآن بر عمل

آیات پرشماری در قرآن بر عمل تأکید دارند و پاداش و مجازاتهایی را در گرو عمل و کردار قرار داده‌اند. بنابر این، مؤمنان باید در انجام اعمال نیکو تلاش کنند و از انجام اعمال زشت و ناپسند بپرهیزند: «معیار پاداش انسانها جز اعمال بندگانشان چیز دیگری نیست» (اعراف: 147)؛ و: «این همان بهشتی است که در مقابل کردارتان به ارث برده‌اید» (اعراف: 43). در مقابل، تصریح دارد که عقاب نیز جز به اعمال زشت داده نمی‌شود: «هرکس کردار بد کند؛ بدان جزا داده می‌شود» (نسا: 133)؛ و: «پچشید ثمرات آنچه از بدی انجام دادید» (عنکبوت: 55). در کنار سفارش بر اهمیت عمل صالح، قرآن بر این نکته اصرار می‌ورزد که آدمیان در روز واپسین، کردار خود یا نتایج کردار خود را خواهند دید؛ چه خوب و چه بد» (زلزله: 7-8) و باز تأکید می‌کند آنگاه که بندگان متوجه می‌شوند در جهان آخرت چیزی جز عمل چاره‌بخش نیست، آرزوی بازگشت و انجام دوباره عمل صالح می‌کنند: «بارخدا! ما را برگردان تا کردار نیک بجای آوریم» (سجده: 12)؛ و باز می‌فرماید: «و آنگاه که مرگ یکی از شما را فرا رسد، گوید خدایا مرا بازگردان، شاید در دنیایی که آن را ترک گفته‌ام کرداری نیکو بجای آورم» (مؤمنون: 100). آنگونه که از این آیات و مانند اینها پیداست، خداوند نجات، رستگاری و سعادت ابدی را در گرو اعمال قرار داده است. ممکن است پرسیده شود این آیات بر عمل صالح تأکید دارند و نه انجام شریعت؛ و عمل صالح تنها به شریعت گفته نمی‌شود و به همین دلیل نمی‌توان از تأکیدی که این آیات بر عمل صالح کرده‌اند نتیجه گرفت که شریعت در نگاه قرآن پراهمیت است. در پاسخ به این مطلب باید گفت که آنچه قرآن آن را به عنوان میزان رستگاری و نجات ارزش می‌دهد، مطلق عمل صالح است و البته آن گونه که در ذهن پرسشگر آمده، اعم از شریعت است؛ ولی بی‌تردید انجام اوامر و نواهی خداوند

67 **اکرم اقدسی و رقیه عبدی**

که در چارچوب شریعت به بشر ابلاغ شده‌اند، بخشی از عمل صالح به شمار می‌آیند و روشن است که تأکید بر عمل صالح، تمام اعمال نیک از جمله تن دادن به شریعت را در بر می‌گیرد.

دو) مجازات گنهکاران

دلیل دوم بر ضرورت وجود شریعت، وعده‌های عذاب فراوانی است که به مخالفان آن و نافرمانان داده شده است. قرآن آنان را که به شریعت تن نمی‌دهند، گنهکار معرفی کرده، می‌فرماید: «و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز کند...» (نساء: 14). روشن است که در اینجا تجاوز از حدود الهی؛ یعنی زیر پا گذاشتن شریعت، به عصیان نسبت به خدا و رسولش تعبیر شده است. خداوند این عصیان را گمراهی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند آشکارا گمراه شده است» (احزاب: 36)؛ یا می‌فرماید با مخالفان اوامر و نواهی خود با شدت تمام برخورد خواهد کرد: «و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند و از قانون خدا تجاوز کند، خداوند او را در آتشی پایدار داخل کرده و او را عذابی سخت خواهد داد» (نساء: 14). در جایی دیگر، در توصیف سرنوشت فرعون و پیروانش می‌فرماید: «و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و مردم شهرهای سرنگون شده [سدوم و عاموره]، مرتکب خطا شدند و از امر فرستاده پروردگارشان سرپیچی کردند و خدا هم آنان را به گرفتاری سخت فرو گرفت» (حاقه: 10-9).

سه) تأکید بر بندگی

سومین دلیل بر ضرورت شریعت، به تبیین نوع رابطه انسان و خدا برمی‌گردد. قرآن در کنار اینکه خدا را نسبت به بندگانش، مهربان، رئوف، توبه‌پذیر و... معرفی می‌کند؛ بر این نکته تصریح می‌کند که خدا «مولی» است و انسان «بنده» و وقتی چنین رابطه‌ای از نگاه قرآن بین انسان و خدا ترسیم شود، حتماً «شریعت» معنا پیدا می‌کند؛ چون در این رابطه، بنده باید همواره در تلاش باشد تا بر اساس خواست و اراده «مولی» رفتار کند و موجبات نارضایتی او را فراهم نیاورد؛ به استناد آیاتی از جمله: «خدایی را که پروردگار من و شماست بندگی کنید» (مائده: 117)؛ «همانا خدا پروردگار من و شماست، پس او را عبادت کنید» (آل عمران: 51)؛ «ای مردم! خدایی را بندگی کنید که جز او الهی برای شما وجود ندارد» (اعراف: 65)؛ «تنها تو را می‌پرستیم (بندگی می‌کنیم)» (فاتحه: 4)؛ «حکم وجود ندارد مگر حکم خدا و جز او را بنده مباشید» (یوسف: 40).

چهار) وحیانی بودن شریعت

وحیانی دانستن شریعت و انتساب آن به خداوند و تلقی آن به عنوان فرمانی که از بالا نازل شده، خود بیانگر اهمیت و اعتباری است که برای شریعت در نظر گرفته شده است. آیاتی مانند «پیامبر از هوس خویش سخن نمی‌گوید؛ او چیزی جز وحی به زبان نمی‌آورد» (نجم: 4-3)؛ «بگو ای پیامبر، این قرآن بر من وحی شده است تا به وسیله آن شما را انداز کنم» (انعام: 19)؛ دلایلی بر این مدعاست.

پنج) درک حقایق و ضرورت شریعت

عدم امثال فرامین الهی، بشر را از درک حقایق ناتوان می‌سازد. در قرآن کریم آیاتی هست که نشان از تأیید این مطلب دارند. این آیات بیانگر این نکته‌اند که گنهکاران به دلیل ارتکاب گناه و رفتار خلاف شریعت، کورفهم شده، توانایی درک درست از هستی را ندارند: «پس از این دل‌هایشان چون سنگ سخت شد و شاید هم بدتر از سنگ» (بقره: 74). در جایی دیگر می‌فرماید: «یعنی بر اثر اینکه پیمان خود را نقض کردند، آنها را لعنت کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم» (مانده: 13)؛ یا «چون دل‌هایشان سخت شد، کلام خدا را وارونه فهمیدند» (همان).

به عبارت دیگر؛ در پرتو عمل به شریعت، هدایت حاصل می‌آید و گناه سبب می‌شود که انسان در گمراهی باقی بماند. در آغاز سوره بقره، خداوند تقابل زیبایی را بین دو گروه ترسیم می‌فرماید؛ نخست، آنان که با تن دادن به فرمان شریعت باطنی و درونی خود (طریقت)، خود را در مسیر استفاده از انوار قدسی و هدایت قرآن قرار داده‌اند (طباطبایی، 1393: 41) و به همین دلیل، هدایت قرآن تنها شامل آنان می‌شود: «بی‌هیچ تردیدی این کتاب، هدایتگر پرهیزکاران است» (بقره: 2) و در پرتو همین هدایت است که به غیب ایمان آورده و اهل نماز می‌شوند (بقره: 3). گروه دوم، افرادی‌اند که هدایت‌ناپذیر معرفی شده‌اند: «برای آنها یکسان است که آنان را بت‌رسانی یا نترسانی؛ آنان ایمان نخواهند آورد» (بقره: 6)؛ «و بر آنها مهر خواری و درماندگی زده شد و با خشمی از خدا بازگشتند - سزاوار خشم خدا شدند - و این از آن رو بود که نافرمان شده و از حدود می‌گذشتند» (بقره: 61؛ آل عمران: 112). خواری و بدبختی‌ای که قرآن می‌فرماید بر اثر گناه به آنان وارد شد. این افراد از نگاه قرآن، قابل هدایت نیستند و دل‌هایشان به مهر الهی قفل شده است (بقره: 185). با توجه به این آیات و آیاتی از این دست، به روشنی می‌توان جایگاه شریعت را در درک حقایق و هدایت انسانها از نگاه قرآن فهمید.

شش) تکامل اخلاق و تزکیه نفس و ضرورت شریعت

به تعبیر قرآن؛ هدف از ارسال رُسل این بوده است که انسانها در پرتو تعالیم و مواظظ پیامبران به تزکیه نفوس خویش بپردازند: «خداوند بر اهل ایمان منت نهاد که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌سازد و کتاب و حکمتشان می‌آموزد» (آل عمران: 145). در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «همچنان که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما می‌خواند و شما را پاک می‌سازد و شما را کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه نمی‌دانستید به شما می‌آموزد» (بقره: 129). همچنین در روایتی، پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «هر آینه من صرفاً برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام» (محدثی ری شهری، 1372: 149)؛ زیرا «به راستی هر کس دل را تزکیه کند، رستگار شده است» (اعلی: 14) و «به راستی هر که آن را - قلب را - پاک گردانید، پاکیزه شد» (شمس: 9). این جمله که پس از 11 قسّم آمده و بیانگر تأکید فراوان قرآن بر تأثیر تزکیه در رستگاری و نجات است. در این کتاب که برنامه الهی است، بی‌تردید احکام شرعی برای تزکیه جایگاه بایسته‌ای دارند و انسان اگر بخواهد همگام با پیامبران الهی در

مسیر تزکیه و هدایت گام بردارد، لاجرم می‌بایست به آنچه آنان در کتب و تعلیم خود بدو یاد داده‌اند عمل کند؛ چنانچه در آیه «نماز شما را از زشتی‌ها و ناپسندی‌ها بازمی‌دارد» (عنکبوت: 45)، به خوبی عیان شده است که خداوند با هدف تزکیه و برای بازداشتن بندگانش از گناه، نماز را واجب کرده است. از این رو، می‌توان گفت که در تزکیه نفوس و تکامل اخلاقی انسانها، شریعت امری بسیار ضروری است؛ و موارد دیگر از نتایج نوربخش شریعت در قرآن، همچون جایگاهش در اخلاق اجتماعی، کسب آرامش روانی و صدها مورد دیگر که از حوصله این مقال خارج است.

(و) مقایسه و ارزیابی مشترکات و نقاط افتراق

در این پژوهش مشخص شد که شریعت یعنی مرتبه شریعت؛ مجموعه قوانین مربوط به اعمال ظاهری است که علم فقه عهده‌دار آن است و نجات و رستگاری منوط به رعایت این مرتبه از دین می‌باشد. اما تأکید بر شریعت از کتاب مقدس هر دین در یک سطح قرار ندارد و دارای وجوه شباهت و افتراقی است که به آنها اشاره می‌شود.

از نگاه قرآن، شریعت تماماً وحیانی است و سرچشمه آن وحی‌ای است که خداوند بر بنده منتخبش ابلاغ می‌دارد. وحیانی دانستن شریعت و انتساب آن به خداوند، بیانگر اهمیت و اعتباری است که برای شریعت در نظر گرفته شده است. اما در دین مسیحیت، شریعت الهی مسیح، دستخوش تحریف قرار گرفت و از آن رو، مسیح خود وحی است و مسیحیان بر بشری بودن اناجیل اذعان دارند.

قرآن بیانگر آن است که سعادت و نجات در پرتو دو چیز قابل دستیابی است: «ایمان به خدا و عمل صالح»؛ و از آنجا که عمل صالح به صورت مطلق آمده، اعمال شرعی را نیز در بر می‌گیرد. این همراهی از لزوم شریعت در کنار طریقت، از فهم حقیقی دین رمزگشایی می‌کند. گرچه تأکید قرآن بر عمل به آن معنا نیست که ایمان کم‌اهمیت یا کم‌رنگ شده باشد؛ آنچنان که تأکید بر ایمان نیز به معنای نفی عمل نیست و معمولاً از هر دوی آنها با هم و به یک درجه از اهمیت یاد می‌شود. در قرآن می‌خوانیم: «و مژده بده کسانی را که ایمان آوردند و نیکوکاری پیشه کردند که جایگاه آنان باغهایی است که نهرها در آن جاری است» (بقره: 25)؛ «هر کس از زن و مرد که کاری نیک و شایسته کند، در حالی که مؤمن باشد، هر آینه او را به زندگی پاک و خوشی زنده بداریم. و مزدشان را بر پایه نیک‌ترین کارها که می‌کردند پاداش دهیم» (نحل: 97). در آیات دیگر نیز آمده است: «فاما من تاب و آمن و عمل صالح فغسی ان یكون من المفلحین» (قصص: 67) و «همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته انجام دادند، باغهای فردوس جایگاه پذیرایی ایشان است» (کهف: 107). در شمار بسیاری از آیات قرآن که اهداف جزئی تری برای انسان در نظر گرفته شده، همه آنها با حفظ شریعت و عمل به احکام شرعی تحقق می‌یابند.

70 ♦ مطالعه تطبیقیِ مدخلیتِ «شریعت» در «رستگاری» از منظر مسیحیت و اسلام

بی تردید التزام به شریعت، فی نفسه نمی تواند هدف غایی دین به شمار آید. قرآن نیز هیچ گونه دلالتی بر این مطلب ندارد؛ بلکه هدف از ضرورت احکام تشریحی، حصول یک امر مهم، یعنی رسیدن به رستگاری و نجات است. قرآن این گونه بیان می دارد که: «خداوند به واسطه وضع قوانین شرعی نخواست است تا بر شما دشواری هایی را تحمیل کند؛ بلکه خواسته است تا شما را پاک گرداند» (مانده: 6). برای نمونه، آنچه در آیه وجوب روزه آمده است: «ای اهل ایمان! بر شما روزه مقرر شده است آن گونه که بر پیشینیان شما مقرر شده بود؛ باشد که پرهیزکاری کنید» (بقره: 183)، در واقع؛ وجوب روزه در قالب شریعت، تنها وسیله ای است برای پرهیزکاری که طریقت و در مرحله بعدی حقیقت محسوب می شود. ولی عوام الناس و شریعت مداران صرف، تنها به موارد فقهی روزه اکتفا می کنند و از تأمل و تدبّر در آیات قرآن برای کشف حقایق معارف قرآنی غفلت می ورزند.

در دین مسیحیت و در مسیحیت پولسی، انسان ذاتاً گنهکار است و توانایی رسیدن به رستگاری را ندارد. از دیگر سو، خدا می خواست همه آدمیان نجات پیدا کنند؛ پس خودش مداخله کرد، مصلوب شد و فدیۀ گناهان بشر شد و از آن هنگام، شریعت از حوزه رستگاری خارج شد. چنانکه تأکید پولس بر پاره ای از احکام شرعی نیز از آن نظر نیست که اینها احکام شرعی اند، بلکه از آن روست که اینها احکامی درونی اند و انسانی که با ایمان زیست می کند، چنین احکامی را مراعات خواهد کرد.

اما انعکاسی از همگرایی شریعت برای نیل به رستگاری در فرامین مسیح کاملاً مشهود است. در واقع؛ مسیح به روح و عمق شریعت اصرار داشت و همین علت سبب شد تا جماعتی تصور کنند که او و پیروانش اهل طریقت اند (اعمال رسولان، 9: 2). به عبارتی؛ سخن عیسی از این قرار است که اراده خدا و فرمان او تنها در احکام تشریحی خلاصه نمی شود و برای رسیدن به خواست او پیروی از تورات به تنهایی کافی نیست، بلکه باید بر اساس اخلاق یا طریقت هم رفتار کرد و این به معنای چیزی است فراتر از شریعت؛ زیرا پاک شدن انسان از صفات رذیله و آفات اخلاقی، مرهون تربیت صحیح و مجاهدتهای پیگیر است. مسیح بنا به گزارش متی فرموده است: «بدانید که تا نیکی شما از نیکی علما و پیشوایان دین یهود و فریسیان بیشتر نباشد، به پادشاهی آسمانی وارد نخواهید شد» (متی، 5: 20). مسیح که حقیقت انسان و سعادت او را نیک می شناخته، به نقل متی و لوقا فرموده است: «از در تنگ وارد شوید؛ زیرا دری که بزرگ و راهی که وسیع است به هلاکت منتهی می شود و کسانی که این راه را می پیمایند بسیارند. اما دری که به حیات منتهی می شود، تنگ و راهش دشوار است و یابندگان آن هم کم اند» (متی، 7: 13-14؛ لوقا، 13: 24). به قول قرآن کریم: «و أن لیسَ للإنسان الا ما سعی» (نجم: 39)؛ رستگاری انسان جز از راه کوشش نیست. پس تا هنگامی که انسان

خود را از راه اعمال صحیح (طبق احکام شریعت) تربیت نکند و خوی‌های ناپسند را از خود نراند، رستگاری برایش حاصل نمی‌شود.

گفتنی است که ماهیت آمرزیدگی به عنوان ثمره نجات، در قرون بعدی از منظر فرق مختلف مسیحیت نیز دچار تحول شد. در رویکرد کلیسای کاتولیک و ارتدکس، با اینکه ایمان را اصل می‌دانند، برای عمل نیز در نجات انسان نقش مهمی قائل‌اند (رسول‌زاده، 1389: 646). از نظر کلیسای پروتستان، آمرزیدگی صرفاً جنبه تیرئه و برائت از گناه دارد؛ یعنی انسان بی‌گناه به شمار می‌آید، نه اینکه واقعاً پاک شود. این نجات و آمرزیدگی تنها از راه ایمان تحقق پیدا می‌کند؛ اما البته عمل صالح ثمره آمرزیدگی خواهد بود (مان: 467). پس عمل، خواه ناخواه نقش مؤثری دارد. حتی متکلمانی همچون: توماس آکوئیناس¹ (1225-1274) و مایستر اکهارت² (1260-1327)، عارف نامدار مسیحی، با وجود تمام دلایلی که صرفاً ایمان به مسیح را در قالب «شریعت قدیم و جدید» آکوئیناس، 2006: پارت 1، 100: 1105-1104) و «انسان درونی و بیرونی» مطرح می‌کنند (اکهارت، 1981: 7)، ناخودآگاه گریزی از الزام به شریعت نمی‌بینند.

به هر حال، با وجود اختلافات، رعایت شریعت جدید و انجام اعمال صالح در آمرزیدگی مؤثر است و همه این فرق از پیروان خود می‌خواهند که از تعالیم اخلاقی کلیسا پیروی کنند. به نظر می‌رسد پرننگ شدن دوباره نقش عمل در سعادت انسانها در تاریخ مسیحیت، عقب‌نشینی از تأکید افراطی پولس و دیگران بر نقش ایمان و نفی شریعت اعمال است. علاوه بر احکام اخلاقی، به مرور مراسم‌هایی نیز به عنوان مراسم رسمی مسیحیت پذیرفته شد؛ مانند مراسم عشای ربّانی، تعمید، تدهین و ... که اضافه شدن این گونه اعمال نیز در ایجاد دین متمایز مورد نیاز بود. به مرور، نیاز به مدیریت و رهبری جامعه مسیحی، موجب ایجاد شوراها و کلیسای و مقام رهبری در جامعه مسیحی شد و مقامهایی مانند پاپ، اسقف و ... پدید آمد. نیازمندی به پشتوانه اجرایی دینی باعث شد که دستورات آنان با شرایط خاص، از احکام دینی و الزام آور شمرده شود.

اینها حکایت از آن دارد که اولاً، آبخور وحی در ادیان آسمانی، یکی بیش نیست و اختلاف در نوع مناسک ظاهری به فراخور مصالح و مقتضیات زمان بوده است؛ ثانیاً، هیچ دین و فرقه‌ای گریزی از شریعت - با تعاریف و اهدافی که آمد - ندارد. در مجموع، شریعتها همواره به سوی تعالی و تکامل بوده‌اند؛ چنانکه شریعت

1. Thomas Aquinas
2. Meister Eckhart

72 ♦ مطالعه تطبیقیِ مدخلیتِ «شریعت» در «رستگاری» از منظر مسیحیت و اسلام

لاحق در قیاس با شریعت سابق، کامل تر جلوه می‌نماید. دین اسلام نیز گرچه به منظور احیا و اصلاح دین الهی نازل شده، اما نظر به اینکه آخرین «شریعت» را عطا کرده، نسبت به سایر ادیان کامل تر است.

ز) نتیجه‌گیری

شریعت در این مطالعه، مجموعه‌ای از قوانینِ مربوط به اعمالِ ظاهری و پوستهٔ دین است. به عبارتی؛ شریعت همان راه و طریقی است که خداوند به عنوان یک رحمتِ عام، آن را از طریق پیامبرانِ الهی برای مردم فرستاد و تکلیف به آن را سفارش کرد. این تکالیف، انسان را قادر می‌سازند تا موانع را برطرف کرده، به فیض لازم برسد؛ استعدادهای درونی او آشکار شود و راه را برای وصول به قرب الی الله هموارتر سازد. در این پژوهش بررسی تطبیقیِ «شریعت» و مدخلیتِ آن در وصول به «نجات» و اکاوی شد و نتایج ذیل حاصل شد.

1. تأکید بر شریعت از نصوص کتاب مقدس هر دو دین یافتنی است، اما شباهتها و افتراقهایی با هم دارند.

2. در عهد جدید سه رویکرد متفاوت در رابطه با «شریعت» وجود دارد که در این پژوهش تنها به رویکرد اول و تا حدودی به رویکرد دوم پرداخته شد. رویکرد اول که به زمان مسیحیت نخستین برمی‌گردد، در آموزه‌های عیسی (ع) همان نگاه موسی (ع) به «شریعت» است. بنابراین، عیسی (ع) هرگز خود را آورندهٔ شریعتی مستقل از آنچه حضرت موسی آورده است، نمی‌داند. رویکرد دوم که در اعمال رسولان مطرح شده است، نیز بر شریعت تأکید دارد و اصل و جوهرهٔ آن مورد تأیید قرار گرفته است. با این همه، از چند حکم از مجموعه احکام موسوی صرف نظر شده است. در واقع؛ مسیح به روح و عمقِ شریعت اصرار دارد و نواندیشی او در فهم شریعت و رویکرد تازهٔ او، هرگز به معنای طرد شریعت نیست؛ بلکه منظور وی این است که مؤلفه‌های دین تنها در احکام تشریحی خلاصه نمی‌شود و این به معنای چیزی است فراتر از شریعت. لذا با همان صراحت می‌پذیرد که «شراب نو را از انگور کهنه می‌گیرند» و بدین وسیله بر تعهد خود و پیروانش بر شریعت موسوی مهر تأیید می‌زند.

3. در قرآن نیز سفارشِ اُکید بر ضرورت شریعت و انجام اعمال شرعی دیده می‌شود. آیاتی مبنی بر انجام عمل صالح و اصرار قرآن بر ترک گناه و تأکید بر عذاب گنهکاران و همچنین آیاتی مبنی بر ضرورت شریعت در فهم باطنی و ادراک قلبی، هدایت‌پذیری، رستگاری و نجات و موارد دیگر تأثیرگذار تلقی شده است.

4. گرچه شریعت هدف نیست و نقش ابزاری دارد، اما فقدان آن انسان را به ضلالت و گمراهی می‌کشاند. به عبارتی؛ شریعت هرگز مانع وصول به حقیقت نیست، بلکه از لوازم آن به شمار می‌آید. از این رو، راز تکلیف و شریعت، کسب سعادت، هدایت و تربیت درونی است و امر و نهی آن، گام به گام انسان را در مسیر حق تعالی جلو می‌برد تا به نجات و حقیقت الهی برساند. به همین دلیل، پروردگار یکتا به جد، به تعامل و تعادل بین شریعت و طریقت سفارش فرموده است.



منابع

- قرآن کریم.
- عهد جدید.
- آقاحسینی، حسین و زهرا سنجرى (بی تا). «نقش شریعت در سیر کمال انسان». پژوهشهای فلسفی کلامی دانشگاه قم، سال دوازدهم، ش 2-1.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (1416 ق). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الفغالی، خوری بولس (1995). *دراسات ببلیه (متی)*. لبنان: مؤسسه الدکاش للطباعه.
- بغدادی، ابی منصور عبدالقاهر بن طاهر (1367). *الفرق و بین الفرق*. ترجمه محمدجواد مشکور. تهران: اشراقی.
- بنکرتن، بنیامین (1980). *تفسیر انجیل متی*. قاهره: مطبعه کنیسه الاخوه.
- پارکز، بمفورد (1380). *خدا و آدمیان*. ترجمه محمد بقایی. تهران: قصیده.
- تهانوی، محمد بن اعلی بن علی (1967 م). *کشاف اصطلاحات الفنون*. تهران: خیام.
- جعفریان، رسول (1371). *موجئه*. قم: خرم.
- رسول زاده، عباس (1389). «شناخت مسیحیت». نشریه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رضازاده لنگرودی، رضا (1363). *برخورد اندیشه های سیاسی درباره موجئه*. [بی جا]: کتاب توس.
- سلمی، محمد بن حسین (1369). *مجموعه آثار عبدالرحمن سلمی*، جلد 1. تهران: چاپ نصرالله پورجوادی.
- شبلی، احمد (1992). *مقارنه الادیان*. قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1386). *چشیدن طعم وقت: از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر*. تهران: سخن.
- شهرستانی، عبدالکریم (1362). *ملل و نحل*. ترجمه محمدخالد دادهاشمی. مقدمه سید محمدرضا جلالی نایینی. تهران: اقبال.
- صادق نیا، مهرباب (1384). «مسیح و شریعت موسوی». هفت آسمان، ش 27.
- طباطبایی، محمدحسین (1393 ق). *تفسیر المیزان*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عطوان، حسین (1371). *فرقه های اسلامی در سرزمین شام*. ترجمه حمیدرضا شیخی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- فرانس، آر.تی. (1990). *التفسیر الحدیث الكتاب المقدس (متی)*. قاهره: دارالثقافه.
- کارپنتر، هامفری (1357). *عیسی*. ترجمه حسن کامشاد. تهران: طرح نو.
- محمدی ری شهری، محمد (1372). *میزان الحکمه*. تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
- میلر، ویلیام (1918 م). *مسیحیت چیست*. ترجمه کمال مشیری. تهران: حیات ابدی.

- ویور، مری جو (1381). **درآمدی بر مسیحیت**. ترجمه حسن قنبری. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- هجویری، علی بن عثمان (1383). **کشف المحجوب**، جلد 1. تهران: چاپ محمود عابدی.
- هگل، فریدریش (1380). **استقرار شریعت در مذهب مسیح**. ترجمه باقر پرهام. تهران: قصیده.
- یاسپرس، کارل (1373). **مسیح**. ترجمه احمد سمعی گیلانی. تهران: خوارزمی.
- یثربی، یحیی (1366). **فلسفه عرفان**. قم: بوستان کتاب.
- **The Holy Quran**
- **New Testament**
- Aghahosseini, Hossein & Zahra Sanjari (No Date). **“The Role of Sharia in the Perfection of Man”**. Quarterly Journal of Philosophical Theological Research, Qom University, Vol. 12, No. 1-2.
- Al-Faghali, Khoury Bols (1995). **Bibliography Studies (Matthew)**. Lebanon: Al-Dakash Press Institute.
- Aquinas, Thomas (2006). **Summa Theological**. part 1, pub. Benziger Brothers.
- Atwan, Hossein (1992). **Islamic sects in the Levant**. Translated by Hamid Reza Sheikhi. Mashhad: Quds Razavi Publications.
- Baghdadi, Abi Mansour Abdul Qahir ibn Tahir (1988). **Al-Feraq and Bin Al-Feraq**. Translated by Mohammad Javad Mushkour, Tehran: Ishraqi Publications.
- Benckerton, Benjamin (1980). **Interpretation of the Gospel of Matthew**. Cairo: Al-Akhwa Synagogue Press.
- Bromiley, Geoffry (1988). **International Standard Bible Encyclopedia**. Pub. Michigan.
- Carpenter, Humphrey (1978). **Jesus**. Translated by Hassan Kamshad. Tehran: New Plan Publications.
- Constable, L.th. (2009). **Notes On Romans**. Dallas.
- Dunn, James D. (1998). **The Theology of Paul**. London: New York.
- Eckhart, Meister (1981). **The Essential Sermons**. Trans by Edmund Colledge & Bernard McGinn. Colledge, Paulist Press.
- France, R.T. (1990). **Interpretation of the Hadith of the Holy Book (Matthew)**. Cairo: Dar al-Thaqafa.
- Hegel, Friedrich (2001). **The Establishment of Sharia in the Religion of Christ**. Translated by Baqer Parham. Tehran: Nashr-e-Qasideh.
- Hojviri, Ali Ibn Osman (2004). **Kashf al-Mahjoub**, Vol. 1. Tehran: Mahmoud Abedi.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mukarram (1416 AH). **Language of the Arabs**. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Jafarian, Rasool (1992). **Reference**. Qom: Khorram Publishing.

- Jaspers, Carl (1994). **Christ**. Translated by Ahmad Samiei Gilani. Tehran: Nashr kharzami.
- Kung, Hans (1994). **Great Christian Thinkers**. New York: Continuum.
- Miller, William (1918). **What is Christianity?** Translation: Kamal Moshiri. Tehran: Eternal Life Publications.
- Mohammadi Rey Shahri, Mohammad (1993). **Mizan al-Hikma**. Tehran: Maktab al-Alam al-Islami.
- Parks, Bamford (2001). **God and Men**. Translated by Mohammad Baghaei. Tehran: Ode Publication.
- Rasoulzadeh, Abbas (2010). **“Recognition of Christianity”**. Journal of Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Rezazadeh Langroudi, Reza (1984). **The Clash of Political Ideas about the Reference**. Misplaced, Toos book.
- Sadeghnia, Mehrab (2005). **“Christ and the Law of Mousavi”**. Haft Aseman Magazine, No. 27.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2007). **Tasting the taste of time from the mystical heritage of Abu Saeed Abolkhair**. Tehran: Sokhan Publications.
- Shahrestani, Abdolkarim (1983). **Nations and Bees**. Translated by Mohammad Khaleq Dadaashmi. Introduction by Seyed Mohammad Reza Jalali Naeini. Tehran: Iqbal Publications.
- Shebli, Ahmad (1992). **Comparison of Religions**. Cairo: Egyptian Ennahda School.
- Sollami, Mohammad Ibn Hussein (1990). **Collection of works of Abdolrahman Sollami**, Vol. 1. Tehran: Nasrullah Pourjavadi.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1393 AH). **Tafsir Al-Mizan**. Beirut: Scientific Institute for Publications.
- Tahanavi, Mohammad Ibn Ali ibn Ali (1967). **Discoverer of Art Terms**. Tehran: Khayyam.
- Utley, B. (1998). **The Gospel According to paul; Romans**. Texas.
- Weaver, Mary Joe (2002). **An Introduction to Christianity**. Trans. by: Hassan Ghanbari. Qom: Center for the Study and Research of Religions and Religions.
- Yathribi, Yahya (1987). **Philosophy of Mysticism**. Qom: Book Garden.

